

حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ نشین خوزستان

بررسی عملکرد امپریالیسم بریتانیا در جنوب غربی ایران
۱۸۹۷-۱۹۲۵ م / ۱۲۷۶-۱۳۰۴ ش

دکتر ویلیام تئودور سترانک

ترجمه
صفاءالدین تبرائیان

فهرست مطالب

۷	درآمد مترجم
۱۹	مقدمه مؤلف
۲۳	پیشگفتار
۲۹	فصل یکم: آغاز رابطه ویژه
۳۱	کرنش خزعل در برابر بریتانیایی ها
۵۰	مشکل عوارض گمرکی
۷۳	تضمینی برای خزعل
۸۵	فصل دوم: دوست بریتانیایی ها
۸۷	خزعل و سیاست هاردینگ - کرزن
۱۱۷	خزعل، انگلیس ها، و «اتحاد جنوبی»
۱۲۶	شیخ خزعل و اوضاع ایران
۱۳۷	فصل سوم: نفت، آب، و راه آهن
۱۳۹	خزعل و شرکت نفت ایران و انگلیس
۱۶۰	پروژه خط آهن و طرح آبیاری
۱۶۱	طرح کارون
۱۷۱	طرح خط آهن خرم آباد
۱۸۹	فصل چهارم: خزعل، خان های بختیاری، و دولت انگلیس
۱۹۱	خزعل و خان های بختیاری، ۱۹۰۸-۱۹۱۴
۲۰۵	خزعل و دولت انگلیس، ۱۹۰۸-۱۹۱۴

۲۲۹	فصل پنجم: جنگ جهانی اول
۲۳۱	در تدارک جنگ
۲۴۲	خزعل و آغاز نبرد بین‌النهرین
۲۴۹	شورش علیه خزعل
۲۵۵	بریتانیا و امور داخلی خزعل
۲۵۹	کاکس و تهدید جنگ انگلستان - ایران
۲۶۳	اعتراف بریتانیا به خدمات خزعل در زمان جنگ
۲۸۳	فصل ششم: کشمکش با رضاخان
۲۸۵	ماهیت خیالی قدرت خزعل
۲۹۰	دولت ایران علیه خزعل وارد عمل می‌شود (۱۹۲۲)
۳۰۴	خط‌مشی تازه در سیاست انگلیس
۳۱۳	رضاخان حمله را از سر می‌گیرد (۱۹۲۳)
۳۲۷	فصل هفتم: سقوط شیخ خزعل
۳۲۹	موقعیت خزعل به مخاطره می‌افتد
۳۳۳	تحریک خزعل برای نشان دادن مقاومت
۳۳۹	شیخ مقاومت می‌کند
۳۵۳	میانجیگری انگلیس
۳۵۹	سقوط شیخ خزعل
۳۸۱	سخن آخر
۳۸۹	Bibliography
۴۱۱	اسناد تصویری
۴۴۳	فهرست راهنما

درآمد مترجم

خاستگاه تاریخی حضور جدی انگلیسی‌ها در ایران به عصر صفویه بازمی‌گردد. البته این حضور شدت و ضعف داشته و برحسب تغییر اوضاع، شکل و حالت‌های گوناگونی به خود می‌گرفته است. در سده نوزدهم، جنب و جوش انگلیس در شبه‌قاره هند، منطقه خلیج فارس و جنوب ایران به میزان قابل توجهی افزایش یافت و به بالاترین حد خود رسید. جهان در این برهه شاهد اوج اقتدار بریتانیاست و به این امپراتوری به مثابه ابرقدرت می‌نگرد. دولت فخیمه از دیرباز، طی سال‌های متمادی، پشت نقاب کمپانی هند شرقی، به آبراه‌ها و مناطق حساس منطقه خلیج فارس، هم به عنوان راه بازرگانی و هم به مثابه جاده ارتباطی استراتژیک میان اروپا و هند، چشم دوخته بود.

در قرن نوزدهم، گستره خلیج فارس و سرزمین‌های اطراف آن، به ویژه ایران، اهمیت سوق‌الجیشی فزون‌تری یافت؛ از این رو شاهد کوشش مداوم انگلیسی‌ها به منظور تثبیت جابای خود در این ناحیه‌ایم. ایرانیان در برهه‌هایی مقاومت‌ها و صف‌آرایی‌هایی را برابر حضور بیگانگان، از جمله انگلیسی‌ها نشان دادند که می‌توان به اتخاذ آرایش نظامی منجر به درگیری میان ایران و انگلیس به سال ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۶م اشاره کرد. ماجرا از آنجا آغاز شد که پس از محاصره هرات توسط نیروهای ایران آن‌هم برای بازپس‌گیری، قوای انگلیسی به بنادر ایران یورش بردند و محمره و بوشهر را به اشغال خود درآوردند. بر اثر فشار انگلیسی‌ها، سرانجام، ناصرالدین‌شاه دست از محاصره هرات کشید و ناگزیر به انعقاد قرارداد صلح پاریس تن در داد.

بی‌گمان، در آن ایام، لندن برای مناطق نزدیک به مرزهای هندوستان اهمیت خاص و فراوانی قائل بود. انگلیسی‌ها، هم‌زمان به تقویت حضورشان از رهگذر فعالیت بازرگانی

شرکت برادران لینچ در بصره و کارون همت گماردند. اما سابقه تاریخی حکومت خاندان‌های عرب در گستره خوزستان از میانه قرن نهم هجری، نخست با سلسله آل‌مشعاع آغاز می‌شود و بعد با خاندان کعب تا نیمه سده چهاردهم تداوم می‌یابد. در این پنج قرن، سرزمین پهناور خوزستان با خاک حاصلخیز، رودهای پرآب، محصولات کشاورزی متنوع، دامداری گسترده، ذخایر زیرزمینی گرانبها و اهمیت سیاسی، نظامی و بازرگانی، رخدادهای گوناگونی را شاهد بوده است.

برآمدن شیخ خزعل بن جابر، امیر منطقه موسوم به «عربستان» در گستره پهناور خوزستان آن روزگار، نماد افزایش اقتدار انگلیس در ایران اواخر دوران قاجاریه به شمار می‌آید. دولت انگلیس در وضعیت ضعف زمامداران قاجار با انگیزه‌های بیشتر راه دخالت فزون‌تر در امور داخلی ایران را در پیش گرفت و با نادیده گرفتن استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، تمامیت ارضی ایران را مخدوش کرد.

استبداد شاهان قاجار به‌ویژه سلاطین متأخر این دودمان، بی‌کفایتی آنان در اداره مُلک، بی‌ثباتی و فقدان امنیت در جامعه، سبب شد تا شماری از شاهزادگان و اعیان، رجال و درباریان، برای حفظ مال و جان خود مخفیانه به دامان یکی از دو دولت روس و بالأخص انگلیس پناه برند و عملاً خود را تحت‌الحمايه آنان قرار دهند و در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی با اتکاء به یک قدرت خارجی، حس جاه‌طلبی خود را ارضا نمایند. به هر روی، در دوم ژوئن ۱۸۹۷م/ یکم محرم ۱۳۱۵ق/ ۱۲ خرداد ۱۲۷۶ش مزعل، برادر خزعل هنگامی که در مقابل قصر خود در فلاحیه (شادگان) از بلم پیاده شد مورد سوء قصد قرار گرفت. واقعه قتل مزعل، فرمانروای منطقه خوزستان بزرگ، ریشه در عواملی نظیر آزمندی حکمران و سنت قبیله‌ای برای کسب قدرت دارد. افزودن میزان مالیات، رفتار ناپسند و کینه‌توزانه مزعل با برادر کوچک‌ترش خزعل، نحوه تقسیم غیرعادلانه املاک پدر، جمع‌آوری و انباشت ثروت با دست زدن به هر اقدامی از جمله ازدواج با زن برادر و اعلام این‌که تمام املاک محیسن، ملک شخصی اوست، اجازه نخلستان‌های محمره به بالاترین بها و نادیده گرفتن مطالبات متصرفان موروثی آنها، نداشتن وارث پسر (شیخ مزعل عقیم بود)، تعیین شیخ عبود (پسر برادرش) به عنوان جانشین و... از عوامل اصلی افزایش نارضایتی مردم بود که بستر سوء قصد به او را فراهم کرد. در پی این ترور مشکوک و بحث‌برانگیز که منجر به مرگ مزعل بن جابر شد، خزعل

به قدرت رسید و تا ۱۹۲۵/۱۳۰۴ به مدت بیست و هشت سال فرمانروای منطقه مورد بحث بود. خزعل، یگانه فرزند ذکور بازمانده از حاج جابر، برنده اصلی تصفیه حسابی بود که به نظر می‌رسد دست‌کم از وقوع آن مطلع بود، هرچند برخی پژوهندگان کم‌نام و نشان عرب تحت تأثیر هیجانانگیز شونیسیم عربی مبادرت به تاریخ‌سازی و تحریف حقایق کرده‌اند و منکر هرگونه دخالت خزعل در قتل مزعل شده‌اند؛ حال آن‌که به باور بیشتر کارگزاران و مأموران انگلیسی، برادر کوچک‌تر دست‌کم از واقعه سوء‌قصد باخبر بوده است. خزعل، آخرین پسر شیخ جابر بود. جابرخان، فرزند حاج یوسف، از اعظام بنی‌کعب و رئیس محیسن به شمار می‌آمد. وی سرحددار و حاکم محمره بود؛ شهری که در محل تلاقی نهرین کارون و اروند در رأس خلیج فارس واقع است و بندر مهم کشتیرانی و مرکز داد و ستد به شمار می‌آمد. شیخ جابرخان پس از سه دهه حکمرانی در حالی که بالغ بر ۹۰ سال عمر داشت بر اثر ابتلا به بیماری لاعلاجی در ناحیه مئانه، درگذشت. از وی چهار پسر به نام‌های: محمد، مزعل، سلمان و خزعل باقی ماند.

خزعل، مرد پر رمز و راز و پیچیده‌ای در تاریخ سیاسی معاصر ایران به شمار می‌آید و واکاوی پیوندهایش با حکومت بریتانیا و دولت ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شیخ در مجموعه سیاست استعماری انگلیس در جنوب ایران و منطقه خلیج فارس، بسیار مورد توجه مقامات بریتانیایی بود. او بر اثر جانبداری و حمایت مقامات انگلیسی با توسل به دسیسه و نیرنگ به قدرت رسید و حدود بیست و هشت سال با اقتدار به حکمرانی در خوزستان پرداخت. خزعل در مدت طولانی فرمانروایی خود آشکارا نسبت به اوامر دولت مرکزی تمرد نکرد اما از ضعف آن سوءاستفاده فراوان کرد و پایه‌های اقتدار خود را استحکام بخشید. شیوخ محمره از این‌که کارگزاران دولت مرکزی اداره برخی امور را به دست بگیرند و سیادت آنان را تضعیف نمایند، هراسناک بودند. آنان نسبت به کارکردهای خرد و کلان نمایندگان و مأموران دولتی به دیده سوءظن می‌نگریستند. از این‌رو در برابر هرگونه دخالت عمال دولت در امور روزمره محلی واکنش نشان می‌دادند و در این راه از هیچ مانع‌تراشی دریغ نمی‌ورزیدند. شیوخ همواره نسبت به از دست دادن و محدود کردن امتیازات اعراب منطقه هشدار می‌دادند و در برابر هر حرکتی که به استقلال آنان خدشه وارد می‌ساخت گارد می‌گرفتند. آنان مایل بودند همواره از میزان دخالت دولت مرکزی در حوزه قلمرو فرمانروایی خود بکاهند.

توجه داشته باشیم که خوزستان جامعه‌ای سنتی است. برخی مأخذ شمار قبایل و عشایر منطقه خوزستان را ۱۷۳ ذکر کرده‌اند که از این میان می‌توان به سرشناس‌ترین آنان مانند: بنواسد، الباویه، بنوحنظله، الحویزی، الخزاعل، الخزرج، آل‌خمیس، الخنافره، الدییس، الدریس، الدغاغله، الدیالم، الزییدات، السلامات، آل‌سیدنعمه، بنوطرف، العساکره، البوغیش، کعب، آل‌کثیر، کعب الدییس، کعب العماره، آل‌کنعان، بنولام، البومحسن، المحیسن، المشعشعیون، منیعات، النصار، النواصر، بنوویس، الهلالات و... اشاره کرد.

بخشی از درآمد رؤسای قبایل از رهگذر جمع‌آوری مالیات بود. آنان مناطق مختلف را میان خود تقسیم کرده بودند. عشایر، مالیات خود را به منظور تأدیه به دولت مرکزی در اختیار شیخ اقلیم خود قرار می‌دادند. خزعل، محمره، اهواز، آبادان، فلاحیه، رود کارون، بهمنشیر، جراحی، هنديجان و... را به مثابه ملک شخصی خود می‌پنداشت. وی در کشتیرانی منطقه بالای رود کارون سهم داشت و بر سرویس آبی منظمی که برای رفت و آمد میان اهواز و شوشتر دایر شده بود، نظارت داشت. از ناحیه خوزستان محصولات مهمی چون خرما، گندم، باقلا، برنج، پنبه، پشم و حتی تریاک به خارج صادر می‌شد. گفته می‌شود از سال ۱۸۹۳ مقادیری تریاک ایران از طریق محمره صادر شد؛ جنسی که برای آن تقاضای جهانی فراوانی وجود داشت و درآمد سرشاری را ارمغان می‌آورد.

خزعل پس از کسب قدرت کوشش کرد انگلیسی‌ها، دولت مرکزی، و قبایل قلمرو خود را راضی نگه دارد. وی دست به اصلاحات در سامانه حکمرانی محلی زد. به عنوان نمونه، خزعل در پی قتل مزعل و ره‌یافت به قدرت اعلام کرد با پایان یافتن فصل خرما، تمام نخلستان‌هایی که قبلاً به وسیله شیخ مزعل تصاحب شده بود به صاحبان آن برگردانده می‌شود. بزرگان قبایل از این اقدام خزعل سپاسگزاری کردند. عواید شیخ از رهگذر گمرکات محمره فراوان بود و از این راه سود سرشاری نصیب او می‌شد، هرچند خزعل درآمد‌های دیگری نیز داشت. وی گمرکخانه اهواز را به شیخ باوی‌ها اجاره داده بود. این اقدام نوعی کمک پنهان و گونه‌ای حق‌السکوت برای آن قبیله به شمار می‌آمد. باوی‌ها با بهره‌گیری از این رانت توانستند گندم خود را بدون پرداخت عوارض صادر کنند. خزعل بر ورود اسلحه کنترل شدیدی را اعمال می‌کرد و نسبت به مصادره سلاح‌های قاچاق رقبای سیاسی، درنگ نمی‌کرد. وی با هر اقدامی که می‌توانست منجر به اصلاح و بهبود وضع اداره گمرک و یا نظام مالیاتی شود مخالفت می‌ورزید. هرچند

بهبانۀ ظاهری شیخ آن بود که اگر ایرانی‌ها عوارض گمرکی را بر اعراب تحمیل کنند، فرمانروایی او بر عشایر زیر نفوذ از دست خواهد رفت و در آن صورت یا وادار به استعفا و یا کشته خواهد شد که در هر صورت به منافع انگلیس لطمه وارد می‌آمد.

منافع سیاسی انگلیس در جنوب ایران و خوزستان، همچنین نگرانی آنان نسبت به حراست از راه‌های منتهی به هند، که به نوعی گوهری برای امپراتوری آنان به شمار می‌آمد، ایجاب می‌کرد تا در زمانه قجران، ایران از دولت قوی برخوردار باشد که بتواند به نوعی حائل، جلوی توسعه‌طلبی روسیه بایستد. دولتمردان انگلیسی با کارت خزل در جنوب ایران و منطقه خلیج فارس در برابر روسیه بازی می‌کردند. آنان به هر قیمتی قصد داشتند نسبت به حفظ موقعیت مسلط خود در منطقه و حتی بهبود آن اقدام نمایند. خزل نیز از اهرم بیم و نگرانی انگلیسی‌ها نسبت به طرح‌های توسعه‌طلبانه و تهدیدآمیز عثمانی و روسیه در منطقه له خود سود می‌جست. وی به نوعی شبه‌استقلال مانند آنچه شیخ مبارک در کویت با حمایت انگلیسی‌ها به دست آورده بود، می‌اندیشید. شیخ قصد داشت به بریتانیایی‌ها بقبولاند که او محور عمده و کلیددار سیاست در خلیج فارس و جنوب ایران به شمار می‌آید و نمی‌توان او را نادیده گرفت و یا حذف کرد. خزل به هر دری می‌زد و به هر بهانه‌ای متوسل می‌شد تا به هر قیمتی از انگلیس نوعی تضمین دریافت کند. دولتمردان بریتانیایی او را پا در هوا نگه داشته بودند. سیاست دوله و دوسویه بریتانیا جواب داده بود. آنان از اصرارهای شیخ برای گریز از مرکز حکومت، همچنین هراس دارالخلافه‌نشینان نسبت به جدایی خزل، نهایت بهره را در بندبازی سیاسی و نزدیک کردن و گره زدن طرفین و ایفای نقش میانجی و حکمیت به نفع خود بهره جستند. دولت انگلیس به منافع تجاری، حفظ امنیت عمومی و پیشبرد مسائل استراتژیک در منطقه می‌اندیشید. کشف نفت توسط یک شرکت انگلیسی در میدان نفتون مسجدسلیمان، درخواست‌های خزل را پررنگ‌تر ساخت. خزل با مانورهای زیرکانه‌اش همواره وانمود می‌کرد از اوضاع ناراضی است تا بر اثر تقلا با گرفتن تضمین‌ها و امتیازات بیشتر حس زیاده‌خواهی‌اش را اندکی فرونشاند و موقعیت خود را مستحکم سازد. برای لندن ممکن نبود امتیازات بیشتری به شیخ دهد. دولتمردان انگلیسی مایل نبودند روابط خود با حکومت مرکزی در ایران را به مخاطره افکنند. با آغاز جنگ جهانی اول، اوضاع منطقه پیچیده‌تر شد. پس از شروع نبرد، شیخ

خرعل به رغم تلگراف‌های متعدد روحانیان بزرگ مقیم عتبات عالیات، به خصوص نجف، با توجه به علقه‌های آشکار و پیوند سرّی با انگلیسی‌ها، حاضر نشد به عنوان یک مسلمان شیعه به جنبش جهاد بر ضد انگلیس بپیوندد. وی نه تنها رخصت گرویدن نیروها و عشایر تحت فرمانروایی‌اش به حرکت جهاد بر ضد اشغالگران را نداد بلکه در واقعه تسخیر بندر مهم و استراتژیک بصره نیز کمک‌های فراموش‌ناشدنی و شایانی به متجاوزان انگلیسی کرد. با وجود این، برحسب مدعای سید عبدالعزیز طباطبایی (نوه صاحب عروة الوثقی)، بنا به درخواست آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مرجع عالیقدر مقیم نجف، شیخ به واحدهای مجاهدان اجازه داد از قلمروش عبور کنند. به هر روی، انگلیسی‌ها از راه خلیج فارس و اروندرود به عراق یورش بردند و آن را پس از سده‌ها، از دست عثمانیان خارج کردند. بریتانیا مصمم به اشغال بندر استراتژیک بصره و تسخیر سرزمین بین‌النهرین بود. انگلیسی‌ها به هیچ وجه مایل به بازپس دادن بلاد رافدین به امپراتوری رو به ضعف عثمانی نبودند. در حالی که خزعل سرگرم تحریک و سازماندهی عشایر محسن و شماری از افراد کعب بر ضد عثمانی بود، عشایر بنی‌طرف و هویزه در برابر قشون انگلیسی در مناطق منجور، حمیدیه و مشداح به نبردهای پراکنده و سختی پرداختند؛ اما خزعل از هیچ کمکی به انگلیسی‌ها دریغ نوزید. وی در تسهیل و بسترسازی لشکرکشی آنان به عراق و سقوط بندر بصره نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد و از هیچ اقدامی در تحریک عشایر بر ضد عثمانی دریغ نوزید.

شیخ، پیش از آغاز جنگ انگلیس با عثمانی، قول پاداش بابت یاری‌رسانی و همکاری با انگلیس را از نمایندگان این کشور گرفته بود. نیروهای خزعل کمک‌های سودمندی، هرچند با احتیاط کامل، به مهاجمان انگلیسی می‌رساندند. آنان خبرها و اطلاعات گرانبایی از اردوگاه قوای عثمانی و هرگونه تغییر آرایش و جابه‌جایی نیروهای آنان را لحظه به لحظه، به اربابان انگلیسی گزارش می‌کردند. خزعل، که از سالها پیش سرنوشت و حیات سیاسی خود را به دست انگلیسی‌ها سپرده بود، بابت همکاری‌اش با نیروهای انگلیس در فتح بصره حداقل انتظارش ریاست بر این ناحیه بود، خواسته‌ای که سیدطالب نقیب نیز توقع آن را داشت. البته خزعل گمان می‌کرد شایستگی فرمانروایی نه تنها بصره بلکه بر سرزمین عراق را دارد!

دولت انگلیس به پاس همکاری خزعل در کمک به نیروهای آنان در حمله به بصره،

تضمین هایی را به وی داد. سرهنگ ناکس به نمایندگی از سوی حکومت بریتانیا موظف شد به شیخ اطمینان های لازم را ارائه دهد. نیم نگاهی گذرا به این جانبداری کم سابقه از نوع انگلیسی که پیش از تسخیر بصره به شیخ داده شد، بسیار جالب و حائز اهمیت است: «از جانب مقامات بریتانیایی، ضمن این نامه به شما قول می دهیم که مقامات مذکور تمامی کمک های لازم را در آینده برای حل مشکلات احتمالی میان جناب عالی و دولت ایران و در صورت تجاوز آن دولت به حکومت شما یا صدمه رساندن به حقوق پذیرفته شده شما یا تجاوز به اموال شما در خاک ایران، در اختیار شما قرار دهند. این وعده در صورت هرگونه دگرگونی ای هم که در حکومت ایران رخ دهد معتبر خواهد بود، خواه حکومتی خودکامه در آن کشور مستقر گردد یا حکومت مشروطه. همچنین دولت علیه قول می دهد شما را تا آنجا که در توان دارد در برابر تهاجم قدرت های خارجی مورد حمایت قرار دهد و از جناب عالی و حکومت شما در برابر هرگونه تجاوز به حقوق پذیرفته شده شما یا تجاوز به اموال و زمین های شما که در خاک ایران قرار دارند، حمایت کند. این قول به جناب عالی و جانشینان شما از میان فرزندان ذکورتان داده می شود و تا زمانی که آن عالی جناب و جانشینان به شرایط مقرر در پیمان های منعقد شده با دولت علیه وفادار باشید و راهنمایی های مقام های بریتانیا را سرلوحه کار خویش قرار دهید و رفتارتان نسبت به آنان مورد رضایت ایشان باشد، به قوت خود باقی است، به شرط این که هیچ یک از فرمانداران محمّره بدون رضایت دولت علیه بریتانیا و مشورت محرمانه با ایشان منصوب نشوند. در مورد دولت ایران، ما تلاشمان همواره این خواهد بود که خود مختاری جناب عالی، مانند امروز، محفوظ بماند.»

این اطمینان ها به عنصر حرف شنو آنان در منطقه به دفعات مورد تأکید مقامات بلند پایه بریتانیایی قرار گرفت. هر چند سیاستمداران انگلیسی به منظور متقاعد کردن خزعل به غیر قابل قبول بودن پیشنهادش مبنی بر حکمرانی بصره، همچنین فرونشاندن جاه طلبی و بلند پروازی های سیاسی وی بر موضوع تابعیت ایرانی و شیعه بودنش تأکید کردند که این موضوع، هرگونه عملی برای تحقق این امر را غیر ممکن می سازد. بلند پایگان انگلیسی هیچ گاه خزعل را، حتی به عنوان گزینه محتمل، برای فرمانروایی بر بصره تا چه رسد بر عراق، مورد توجه قرار ندادند. جنگ جهانی رابطه نیم بند حکومت مرکزی و شیوخ محلی را به کلی به هم ریخت و بر میزان دخالت بریتانیا در اوضاع